

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره چهارم (پیاپی 36)، زمستان 1396، صص 17-32
تاریخ وصول: 1393/11/04، تاریخ پذیرش: 1395/11/12

واکاوی اندیشه سیاسی - مذهبی ملاحسین واعظ کاشفی (910-820ق.)

علی امینی زاده* - محمد علی رنجبر**

چکیده

ملاحسین واعظ کاشفی (910-820ق.)، یکی از برجسته‌ترین نمایندگان جریان‌های فکری - فرهنگی سده نهم هجری است. او در زمینه‌های مختلفی همچون تعامل دین و سیاست، آثار با اهمیتی پدید آورده است. آنچه بر اهمیت واکاوی اندیشه سیاسی - مذهبی کاشفی می‌افزاید آن است که، کاشفی در یکی از مراکز مهم شیعیان خراسان (سبزوار) متولد و در یکی از مراکز مهم اهل سنت شرق ایران (هرات)، با سیاستمداران و فرهنگ دوستانی همچون سلطان ابو سعید تیموری، سلطان حسین بایقرا، امیر عیشیر نوایی و نورالدین عبدالرحمن جامی که همگی از معتقدان مذهب اهل سنت بودند، آشنایی و ارتباط داشت. در این مقاله با بهره‌جستن از روش تحقیق تاریخی (the historical research method) تلاش شده است آشکار گردد، کاشفی در چه شرایطی و با چه هدفی به طرح اندیشه سیاسی - مذهبی پرداخته است؟ و مولفه‌های اندیشه سیاسی - مذهبی او کدامند؟ بررسی مجموعه داده‌های تاریخی و آگاهی‌های موجود نشان داد، بر مبنای اندیشه کاشفی؛ سیاست همان مفهوم سنتی خود را دارد و ساختار نوی نیز در عرصه عمل ارایه نمی‌شود. این مفهوم پیوند دیرینه خود را با حوزه مذهب حفظ کرده است و بدون سیاست و تدبیر امور، نه احکام شرع امکان تحقق پیدا می‌کند و نه حکومت به دوام و قوام دست پیدا می‌کند و با سیاست و دیانت، نظام معاش و معاد مردم در شکل سنتی خود سامان پیدا می‌کند. اندیشه دینی کاشفی دستاوردی بزرگ از امتزاج نگاه تصوفی - تشیعی است و آخرین مرحله تکاملی گذر به تشیع را طی می‌کند. امری که در عمل نزدیکی اذهان جامعه سنی - صوفی به مرزهای اعتقادی شیعه را در پی دارد.

واژه‌های کلیدی: کاشفی، سیاست، مذهب، تیموریان.

* استادیار تاریخ، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران (نویسنده مسؤول) ali_amin2169@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، ranjbar@shirazu.ac.ir

مقدمه

ملا حسین واعظ کاشفی (910-820 ق. هجری) یکی از نویسندگان و علمای روزگار خود بود که در علوم و زمینه‌های مختلف آثار با اهمیتی پدید آورد. کاشفی در مسائل سیاسی و مذهبی اندیشه‌ها و نظریاتی را مطرح نموده که قابل تامل و بررسی است. پرسشی که در مورد اندیشه‌های کاشفی به ذهن متبادر می‌شود عبارتست از اینکه، محورهای اندیشه سیاسی و مذهبی کاشفی کدامند؟ و او در چه شرایطی و با چه هدفی به طرح اندیشه سیاسی - مذهبی پرداخته است؟ به کوتاهی می‌توان گفت که؛ واکاوی اندیشه سیاسی مذهبی ملا حسین کاشفی از جهات مختلف قابل تامل و بررسی است، چرا که او در یکی از مراکز مهم اهل سنت در شرق ایران - هرات - زندگی می‌کرد و با سیاستمداران و فرهنگ دوستانی همچون سلطان ابوسعید تیموری (م 873 هجری)، سلطان حسین بایقرا (م 911 هجری)، امیر علیشیر نوایی (م 906 هجری) و نورالدین عبدالرحمن جامی (م 898 هجری) که همگی از معتقدان مذهب اهل سنت بودند، نشست و برخاست داشت، ضمن این که گرایش‌های مذهبی او را می‌توان با توجه به شرایط مذهبی حاکم بر خراسان شرقی از زندگی و آثارش دریافت. اندیشه‌های کاشفی چنان که شایسته‌ی اوست، مورد توجه مورخان واقع نشده است. آگاهی‌های پراکنده و ناکافی در مورد ایده‌های او در برخی نوشتارها آمده است. پژوهش‌هایی که در این زمینه نوشته شده اند عبارتند از: حضرتی و مقیمی (1377) مطالبی در مورد حیات و اندیشه سیاسی کاشفی در پژوهش خود آورده اند و بالطبع از پرداختن به اندیشه مذهبی کاشفی بازمانده اند. ضمن این که به اندیشه کاشفی

هم نگاه عمیق نداشته و تحلیل جدیدی ارائه نکرده اند. عبرانی (1370) در پژوهش خود با عنوان ((مروری اجمالی بر زندگی کاشفی)) به زندگی و معرفی آثار کاشفی پرداخته و ذکری از اندیشه سیاسی و مذهبی کاشفی به میان نیاورده است. فرهانی منفرد (1378) در پژوهش خود بیشتر به بررسی شخصیت و زندگی کاشفی پرداخته و در ضمن آن به اختصار پیرامون دیدگاه‌ها و اخلاق سیاسی او بحث کرده است. جعفریان (1374) در پژوهش خود با عنوان ((واعظ کاشفی و کتاب روضه الشهداء)) به نقد و معرفی این اثر کاشفی پرداخته است. او در این پژوهش ضمن معرفی احوال کاشفی، به مذهب کاشفی و چگونگی تالیف روضه الشهداء اشاره کرده است. گوهری (1390) به بررسی علل و ورود اخبار ضعیف تاریخی به کتاب روضه الشهداء پرداخته و در برخی قسمت‌های پژوهش به برخی دیدگاه‌های مذهبی کاشفی نگاه اجمالی کرده است. به طور کلی می‌توان گفت؛ نه تنها در این موارد، نگاه جامعی وجود نداشته و یا به نگارش در نیامده، بلکه همان آگاهی‌های پراکنده نیز در خور نقد و بررسی است. نویسندگان در این نوشتار کوتاه تلاش می‌کنند، ایده‌ها و اندیشه‌های سیاسی - مذهبی کاشفی را از لابلای سخنان و آثار او جمع‌آوری و بررسی نموده و افزون بر آشکارسازی مهمترین مولفه‌های اندیشه او پاسخ دهند که این اندیشه‌ها در چه شرایطی طرح گردیده است. فرض این پژوهش این است که، هرچند ساختار جدید در حوزه سیاسی معرفی نمی‌شود اما کاشفی بدنبال اخلاقی نمودن عالم سیاست و حکومت است. همان‌طور که در حوزه دین به فروکاستن نگاه مذهبی - فرقه‌ای به نگاه تصوفی می‌پردازد، امری که ریشه در تحولات دو سه سده پیش از او دارد.

نگاهی کوتاه به زندگی ملا حسین کاشفی

کمال الدین ملا حسین واعظ کاشفی در نیمه اول قرن نهم هجری در شهر سبزوار به دنیا آمد. (مدرس تبریزی، 1326: 129/5) مولف کتاب ((طبرسی و مجمع البیان)) در مورد این شهر آورده که: «... سبزوار مل اسلام و شریعت بود. مدارس و مساجد نیکو داشت. علما که خلفاً عن سلف طریقه شریعت آموخته بودند، به تدریس و عظ اشتغال داشتند...» (کریمان، 1341: 142/1) اگر چه در مورد تاریخ ولادت کاشفی، نویسندگان این دوره حتی فرزندش فخرالدین علی صفی، سکوت اختیار کرده اند، (حضرتی، 1377، 125) اما میرخواند زمان وفاتش را گزارش کرده و نوشته: «چون مقتضای اجل موعود رسید، فی سنه عشر و تسعمائه، مهر سکوت بر لب زده، عالم آخرت را منزل ساخت.» (میرخواند، 277/1380:7)

ملاحسین تحصیلات اولیه ی خود را در سبزوار طی کرد و پس از مدتی، آن شهر را به قصد نیشابور و مشهد ترک کرد و چنان که پسرش فخر الدین علی صفی در کتاب ((رشحات عین الحیات)) نوشته؛ در ماه ذی الحجه سال هشتصد و شصت هجری در مشهد (بر اثر خوابی که دیده بود) به هرات رفت و در آن جا به عظ پرداخت و بعدها در خدمت امیر علیشیر نوایی مکان و مرتبتی بسیار یافت. (فخرالدین کاشفی، 1356: 5-144) او، در دستگاه تیموریان با حکم ابوسعید تیموری سمت ((قاضی القضاة شریعت)) در منطقه ی بیهق داشته است (نظامی باخرزی، 1357: 116) و با مبانی سیاست آشنا شده بود. کاشفی پس از مدتی از قضاوت کناره گیری کرد (ناصری داودی، 1378: 155) و سلطان حسین بایقرا هم در نامه ای ضمن پذیرفتن استعفا، او را ستود و خطاب به مردم نوشت: ((بنابر تقریر این آثار در بلده فاخره سبزوار و سایر مواضع ولایت بیهق، چون حکومت قضایای شرعیه را از مشار الیه اعلی و الیق نبود...)) (نظامی

باخرزی، 1357: 116) حسین کاشفی در برخی از ایام سال از هرات به زادگاه خود سبزوار و اطراف آن از جمله نیشابور می رفت و به عظ و خطابه و ذکر مصیبت اهل بیت می پرداخت. (ناصری داودی، 1378: 155). خواندمیر در مورد کاشفی نوشته است: ((در علم نجوم و انشا بی مثل زمان خود بود و در سایر علوم نیز با امثال و اقران دعوی برابری می کرد... مصنفات مولانا کمال الدین حسین بسیار است و آثار خامه بلاغت آثارش بی شمار...)) (خواندمیر، 1379: 218) بنابراین می توان گفت؛ کاشفی از جمله مؤلفان پرکار و واعظان معروف قرن نهم و دهه ی آغازین قرن دهم است که وسعت اطلاعات و توانایی وافرش در تألیف و تصنیف، وی را در شمار نویسندگان پرآوازه ی فارسی در آورده است.

منابع در مورد او نوشته اند که ((به آواز خوش و صوت دل کش به امر و عظ و نصیحت می پرداخت و با عبارات و اشارات لایقه، معانی آیات و بینات کلام الهی و غوامض اسرار احادیث حضرت رسالت پناهی را آشکار می ساخت...)) (میرخواند، 288/1380:7) خواندمیر، 1379، 218). مولف کتاب تاریخ ادبیات ایران آورده است که «... او مردی بود، آزاده، شاعر، نویسنده و واعظی راهنما و پاکیزه سیرت و نه گرفتار پنجه تعصب...» (صفا، 1363: 523/4)

عدم تعصب کاشفی باعث شده بود که طلاب فراوانی که متعلق به دو مذهب تشیع و تسنن بودند از محضر او استفاده کنند. محمود واصفی (890 هجری) از جمله شاگردان سنی مذهب او به شمار می رفت. (واصفی، 1350: 266/2) البته این عمل؛ یعنی شاگردی اهل سنت در نزد عالم شیعی و بالعکس در این زمان بسیار معمول و از روش های حسنه بود. کاشفی در گفتار و نوشتار خود همواره بر مسائل اسلامی و فضایل اهل بیت (ع) تاکید می کرد و از پرداختن به مسائل اختلاف

گرایش‌های کاشفی به تصوف {نقشبندیه} بود زیرا؛ آنها به تشیعی ظاهر گرا و خشک گرایش داشتند و نمی‌توانستند ابعاد صوفیانه شخصیت واعظ کاشفی را بپذیرند. (فرهانی منفرد، 1378:197) همین بدگمانی‌های اهل سنت هرات و شیعیان سبزواری نسبت به شخصیت مذهبی کاشفی باعث شده که عده‌ای واعظ کاشفی، را شیعه‌ی دوازده امامی معرفی و برای این دیدگاه خود، استدلال‌ات متعددی ارائه دهند. از جمله اینکه؛ ملاحسین در مدح حضرت علی (ع) و اهل بیت (ع) پیامبر قصیده‌ها و کتب متعددی تألیف کرده: روضه الشهداء، فتوت نامه... چنانکه در کتاب تفسیر خود، سخنش را این‌طور آغاز کرده است: ((الحمد لله الخالق الاکبر و الصلوه علی سید البشر و شفیع المحشر و السلام علی حاکم الصراط و ساقی الکوثر و آله الطاهرین الاطهر)) (کاشفی، 1/1317:42)

عده‌ای دیگر ملاحسین را پیرو اهل سنت دانسته‌اند و برای این ادعای خود دلایلی را مطرح کرده‌اند: اول این که؛ فخرالدین علی (پسر کاشفی در معتبرترین و معروف‌ترین اثر خود به نام «رشحات عین الحیات» آورده که پدرم به اشاره جامی داخل در سلسله‌ی نقشبندیه گردید. (فخر الدین کاشفی، 1356:93) نقشبندیه از آن طریقت‌های صوفیانه‌ای است که هواداران آن پیرو اهل سنت می‌باشند. در مورد پیوند کاشفی با طریقت نقشبندیه می‌توان گفت: ملاحسین توسط جامی با اصول و مبادی طریقت نقشبندیه آشنا و به راهنمایی وی در این فرقه سنی مذهب داخل شد. (شوشتری، 1365:114/1) ضمن این که حلقه اتصال کاشفی و نوایی، عبدالرحمن جامی بوده است. به نحوی که کاشفی حتی برخی کتب خود از جمله ((مخزن الانشاء)) را به نام علیشیر تألیف کرد و کتاب ((جواهر التفسیر)) را با

بر انگیز امتناع می‌نمود. از این رو در مجالس او جمعیت انبوهی اعم از شیعه و سنی شرکت می‌کردند. (ناصری داودی، 1378:177) امیر علیشیر نوایی بر این سخن صحنه گذاشته و آورده است: ((در مجلس وعظ او هرچند وسیع و گشاده باشد از کثرت جمعیت مردمان جای اکثر نیست و از زیادی خلق بیم هلاک بعضی مردمان بوده است.)) (نوایی، 1363:168)

ملاحسین واعظ در هرات با دربار سلطان حسین بایقرا (شیخ دارالسیاده) پیوندیافت (خواندمیر، 1379:218) و در این شهر با جامی و علیشیرنوایی رابطه‌ای ویژه برقرار کرد به طوری که برخی از آثار خود را به سفارش و درخواست، به نام سلطان حسین و علیشیر تألیف کرد. (فرهانی منفرد، 1378:200) یکی از این آثار ((رساله حاتمیه)) است که آنرا به خواست سلطان حسین بایقرا به رشته نگارش در آورده و در مقدمه آن سلطان حسین را با حاتم طایی مقایسه کرده است. (کاشفی، 1320:51) سلطان حسین نیز متقابلاً ملاحسین کاشفی را ((مولانا العالم الفاضل کاشف معضلات المسائل قدوه ارباب السیر و السلوک ناصح اعظم الامراء و الملوک...)) (نظامی باخرزی، 1357:116) خطاب کرده است.

کاشفی به طور مرتب در مراکز حساس حکومتی و فرهنگی هرات، به اقامه وعظ می‌پرداخت؛ صبح‌های جمعه در دارالسیاده، پس از نماز جمعه در مسجد جامع علیشیر نوایی، سه‌شنبه‌ها در مدرسه سلطانی، چهارشنبه‌ها بر سر (Subtelny, 2011:15) مزار ابوالولید احمد، و در اواخر عمر پنج‌شنبه‌ها در مقبره شاهزاده سلطان احمد میرزا. (خواندمیر، 1379:218) این پیوند کاشفی با دربار هرات، برای شیعیان سبزواری چندان خوشایند نبوده است و به همین دلیل نسبت به او بدگمان بودند. (شوشتری، 1/1365:113) گناهی که در نظر سبزواریان اهمیت بیشتری داشت،

اندیشه سیاسی کاشفی

بررسی اندیشه سیاسی واعظ کاشفی از جهات مختلف دارای اهمیت است؛ زیرا نخست او در دستگاه تیموریان - با حکم ابوسعید تیموری - سمت قاضی القضاة شریعت در منطقه ی بیهق داشته است (نظامی باخرزی، 1357، 116) و با مبانی سیاست آشنا شده بود. دوم، در شهر هرات توسط سلطان حسین بایقرا به سمت شیخ خانقاه دارالسیاده منصوب شد (خواندمیر، 1379: 218) و سوم، با وزیر دانشمند سلطان حسین، امیر علیشیر نوایی و عبدالرحمان جامی نشست و برخاست داشت. بنابراین چون کاشفی یکی از بزرگان واعظ و نویسندگان روزگار خود به شمار می‌آمد، کوشیده است در نوشته‌های خود از تفکرات سیاسی در قالب‌های گوناگون مطالبی را بیان یا به رشته ی تحریر در آورد.

سیاست در اندیشه کاشفی؛ تدبیر امور شخصی و جمعی است به نحوی که او خود نوشته است: سیاست در لغت ((ضبط کردن است و بر نسق انتظام بداشتن. سیاست دو نوع است: یکی سیاست نفس خود و دیگری سیاست غیر خود. اما سیاست نفس به دفع اخلاق ذمیمه است و کسب اوصاف حمیده و سیاست غیر، دو قسم است: یکی سیاست خواص مقربان درگاه و ضبط و نسق اینان، دوم سیاست عوام و رعایا بر آن وجه است که بدان و بد فعالان را باید که پیوسه ترسان و هراسان دارد و نیکان و نیک کرداران را امیدوار سازد.)) (کاشفی، 1321: 83). همان طور که از این عبارات بر می‌آید، کاشفی سیاست را خدمت به فرد و اجتماع می‌داند و لازمه ی آن پرهیز و دوری از اموری است که باعث قانون شکنی و خارج شدن از جاده ی اعتدال می‌شود. مراقبت دائمی از نفس باعث رفع خصایص ناپسند و

تایید امیر علیشیر نوشته است. (کاشفی، بی تا: 2) دوم؛ نویسندگانی همچون افندی بیان کرده اند که بیشتر تألیفات کاشفی به ویژه تفاسیرش به سبک نگارش کتب اهل سنت است. (افندی، 1389: 186/2) سوم این که؛ طبق اظهار نظر جعفریان، برخی از شاگردان کاشفی همانند زین الدین محمود واصفی در بدایع الوقایع، مواضع ضد شیعی از خود نشان داده اند. (جعفریان، 1374: 25)

اما اگر شخصیت مذهبی کاشفی را بدون در نظر گرفتن این دیدگاهها مورد توجه قرار دهیم، آنچه می توان در مورد کاشفی بیان کرد اینست که؛ جدای از اینگونه اظهار نظرها که در طول تاریخ باعث ایجاد بد بینی و تعصبات بی مورد در مورد اشخاص شده است می توان گفت، او فرد متعصبی در دین نبود بلکه هدفش ترویج سلوک دینی با رویکرد عرفانی در میان حاکمان و عموم مردم بود. این هدف حتی در گرایش مذهبی او نیز تاثیر گذار بود به نحوی که می توان به یک سیر تحول فکری از تشیع به طریقت صوفیانه (نقشبندی سنی مذهب) و از آن به تشیع برای او قائل شد زیرا؛ تا زمانی که در سبزوار بود، جزو شیعیان و زمانی که با جامی و نوایی هم صحبت شده است به طریقه نقشبندیه گرویده و با رشد تشیع در اواخر تیموریان و روی کار آمدن صفویان، گرایش شیعی داشته که نتیجه اش خلق آثاری با رنگ و بوی کتاب‌های شیعی است.

بررسی اندیشه سیاسی - مذهبی ملاحسین کاشفی، از آن روی اهمیت شایانی دارد که او یکی از نمایندگان جریان‌های مذهبی و فکری - فرهنگی، سده ی نهم هجری به شمار می‌آید و در هرات سنی نشینی زندگی می‌کرد که در اواخر قرن نهم هجری دارای گرایش‌های شیعی بسیار پررنگ بود.

مذموم شده و در عرصه جامعه باعث سعادت و کمال انسان‌ها می‌شود. به همین علت کاشفی بیان داشته که؛ «اگر ضبط سیاست نباشد؛ مهمات جهان بر نسق نماند و اگر قانون تأدیب و تهذیب نباشد، کارها روی به تباهی می‌نهد... نسق کارهای عالم را از سیاست ناگزیر بود» (کاشفی، 1321: 83).

کاشفی برای حاکم اسلامی به دو ویژگی اساسی اشاره کرده و آن دو؛ عدالت و سیاست است. او درباره‌ی میزان ضرورت و تقدم و تأخر این دو مقوله بیان داشته که «اگر چه عروس «لا ملک الا بالعدل» دل پذیر است، اما او را از پیرایه «لا عدل الا با لسیاسه» چاره نیست. هر پادشاه که از مقتضای «آفه الریاسه ضعف السیاسه» بی‌خبر بود به زودی ارکان مملکت اش تزلزل پذیرد و اساس سلطنتش خلل یابد چه زینت ملک و ملت، مصلحت دین و دولت، در سیاستست.» (کاشفی، 1321: 83) او در ادامه برای روشن شدن بهتر این نظر بیان کرده که: «(بی قاعده‌ی شریعت، هیچ حق در مرکز خود قرار نگیرد و بی ضابطه سیاست، کار شرع و دین، نظام نپذیرد. پس سیاست ملوک، موقوی شرع باشد و احکام شرع مروج ملک» (کاشفی، 1321: 83) از این عبارت کاشفی دو نکته‌ی مهم مستفاد می‌شود؛ اول اینکه، بدون سیاست و تدبیر امور، نه احکام شرع امکان تحقق پیدا می‌کند و نه حکومت به دوام و قوام دست پیدا می‌کند. دوم اینکه، با سیاست و دیانت، نظام معاش و معاد مردم سامان پیدا می‌کند. پس سیاست باید وسیله‌ی ای باشد برای سعادت انسان‌ها نه فقط هدفی برای کسب قدرت. کاشفی در خصوص اینکه حاکم باید آداب و وظایفی داشته باشد تا سیاستش در جهت خدمت به خلق باشد؛ محورها و مواردی را بیان نموده که عبارتند از:

1. عدالت

اساس بحث‌های کاشفی درباره‌ی وظایف حاکم؛ مسئله‌ی عدالت است. عدالت از نظر او «شحنه‌ای ملک آرای و لمعه‌ای، نورافزای و ظلمت زدای» (کاشفی، 1321: 23) است. ملاحسین، بر مبنای روایتی که برخی مجامع حدیثی به پیامبر نسبت داده اند که: «السلطان العادل ظلّ الله یاوی إلیه کل مظلوم» (متقی هندی، بی تا: 6/ 14585) بیان می‌کند که «پادشاه عادل، سایه لطف حق است در زمین، که پناه می‌گیرد به وی هر مظلومی» (کاشفی، 1321: 25) حقیقت این سخن آن است که هر که را از باب آفتاب رنجی رسد و از حرارت آن مضرّتی بیند، سایه جوید تا راحتی به وی واصل گردد. در دنیا نیز هر فقیری که از تاب آفتاب ظلم و حرارت شعله‌ی ستم، سوخته و گداخته شود، پناه او جز سایه‌ی عدالت و ظل رعایت پادشاه عادل نیست.» (کاشفی، 1362: 234)

کاشفی در تشریح بحث عدالت در رساله‌ی «اخلاق محسنی» با تمسک به آیه‌ی شریفه‌ی «ان الله یامر بالعدل والاحسان» (آیه 90 سوره نحل) بیان کرده است که: «عدل آن است که داد مظلومان دهند و احسان آن که مرهم راحتی بر جراحت مجروحان نهند... قانده عدل بخاص و عام و خرد و بزرگ واصل گردد و مناحج ارباب دین و دولت و مصالح اصحاب ملک و ملت به برکت آن قائم و منتظم شود و ثواب عدل از حد حساب افزون است.» (کاشفی، 1321: 23)

پس عدالت از دیدگاه کاشفی بزرگراهی است که همه را در بر می‌گیرد و هر گونه خلل و خدشه در آن موجب عدم تعادل و بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی خواهد شد؛ زیرا ((حکما گفته اند عدل برابر نگاهداشتن است که پادشاه عادل سایه لطف خداست در زمین که پناه می‌گیرد بوی هر مظلومی.)) (کاشفی، 1321: 25)

استفاده از فکر و نظر افراد باتجربه در امور سیاسی کشور امری مهم به شمار می آید؛ زیرا یکی از ارکان جامعه ی پایدار، توجه حاکمان و اهل سیاست به علما و صاحبان تدبیر در امور حکومتی است. مشورت با علما دیدگاه حاکم را قوی کرده و در نهایت وفاق و ثبات سیاسی جامعه را تضمین می کند.

کاشفی ضمن پرداختن به این که در مشورت کردن فوایدی بسیار است، سه مورد از آنها را بیان کرده است: ((یکی آنکه کارها را بصلاح و سداد نزدیک گرداند و دیگر آنکه کسی که بی مشاورت کاری کند، اگر نیکو نیاید، زبان طعن بر او بگشایند و اگر از مشورت آن کار را، هیچ فائده و نتیجه نباشد، باری او را معذور دارند. دیگر آنکه ذهن شخصی واحد باطرف و جوانب مهم احاطه نمیتواند کرد چون جمعی باشند و ذهنها برگمارند هریک را چیزی بخاطر رسد و راهی که صواب باشد بر همه ظاهر گردد.)) (کاشفی، 1321:67) او در ادامه توضیح داده که ((پس بر اهل اختیار لازم است که بر مقتضای «لاصواب مع ترک المشوره» از هر کاری که پیش آید و در هر مهمی که روی نماید، بی مشورت عقلا شروع نکنند... و یقین داند که تدبیر چندین عقل از تدبیر یک عقل صائب تر و پر فائده تر خواهد بود.)) (کاشفی، 1321:67) کاشفی مشورت کردن ((با اهل حکمت و افراد باتجربه و دور اندیش و پیران عاقبت بین)) (کاشفی، 1321:67) را لازم دانسته است که در حقیقت ((تدبیر این طائفه صائبست.)) (کاشفی، 1321، 68) او در ادامه سخن خود در مورد لزوم مشورت حاکم با اهل آن، اظهار داشته است که پیامبر اسلام ((با آنکه از همه خلق داناتر بود و بوحی الهی استظهار کلی داشت حق تعالی او را بمشاورت فرمود تا در میان امت سستی نشود.)) (کاشفی، 1321:67) خطاب نهایی کاشفی به سلاطین این است:

کاشفی در تکمیل نظر خود نسبت به عدالت، بیان می کند که: ((از فضیلت عدالت همین نکته بس که عادل محبوب همه مردمانست اگر چه از عدل او فائده بدیشان نرسیده باشد و ظالم مبعوض جمیع جهانیانست اگر چه از ظلم او ضرری بدیشان لاحق نشده باشد.)) (کاشفی، 1321:24) او در ادامه برای تایید سخن خود مصداق تاریخی آورده است که: ((مقیاس این مقال قصه نوشیروان عادل و حجاج ظالمست. با آنکه نوشیروان کافری بود آتش پرست و حجاج بر فراش اسلام زاده و صحابه و تابعین را دیده هرگاه که نوشیروان را یاد کنند برو آفرین گویند بسبب عدل او و چون ذکر حجاج گذرد برو نفرین فرستند بواسطه ظلم او.)) (کاشفی، 1321:25) کاشفی در ادامه خطاب به پادشاه و حاکم بیان می کند:

((عدل نوریست کزو ملک منور گردد
وز نسیمش همه آفاق معطر گردد
عدل پیش آر و مراد دل درویش برار
تا ترا هرچه مرادست میسر گردد)) (کاشفی، 1321:24)

کاشفی پس از طرح مسئله ی عدالت، به بررسی ظلم می پردازد و یکی از وظایف مهم و اصولی پادشاه را نه فقط عدم ظلم و جور، بلکه دفع ظلم از مظلومان و ستم دیدگان دانسته و اظهار داشته: ((در اخبار وارد است که پادشاه عادل سایه لطف خداست در زمین که پناه می گیرد بوی هر مظلومی...)) (کاشفی، 1321:25) او در زمینه عاقبت ظلم بیان کرده که: «ای عزیز از سوء عاقبت ظلم و وخامت خاتمت ستم براندیش که: الظلم ادعی سئی الی تُغیِّر النعمه» (کاشفی، 1362:241).

2. مشورت با عالمان و صاحبان تدبیر و رأی

اصحاب زلّات که: لو لم یکن ذنبُ لما عرف العفو، دامن تجاوز و ذیل اغماض بگسترانند...» (کاشفی، 1362:243)

از منظر کاشفی، عفو و بخشش ((ترک عقوبت گنهکارست در حال قدرت.)) (کاشفی، 1321:33) او در تبیین این مساله آورده است که ((حکما گفته اند هرچند گناه بزرگترست فضیلت عفو کننده زیاده ترست.)) (همان) ملاحظه در ادامه به نقل داستانی از تاریخ می‌پردازد که: ((آورده اند یکی از گنهکاران نزدیک ملکی از ملوک عرب آمد و حال آنکه چند کس را از اقبای ملک کشته بود. ملک گفت بسی جراتست که با وجود گناهان بزرگ که از تو به نسبت من و خویشان من صادر شده از عقوبت من نترسیدی و نزدیک من آمدی. جواب داد که جرات من درآمدن بحضرت تو و نا ترسیدن از عقوبت تو جهت آنست که می‌دانم هرچند گناه من بزرگترست عفو تو از آن بزرگتر خواهد بود و ملک سخن او را پسندید و گناهان او را عفو فرموده بمواهب عنایتش مستظهر گردانید.)) (کاشفی، 1321:33) کاشفی در تکمیل سخن خود در باب عفو و بخشش بیان می‌کند که ((عفو کردن از بزرگان اعظم ست و هرگاه کسی در گناهی که از او صادر شد تامل کند و داند که بعفو خدای منان جست باید که عفو خود را از گناهکار دریغ ندارد تا خدای نیز عفو خود بوی ارزانی فرماید.)) (کاشفی، 1321:34)

کاشفی یکی دیگر از خصال نیکوی حاکم را ((ادب)) دانسته است و در توضیح آن گفته است ادب ((صیانت نفسست از قول ناپسندیده و فعل ناستوده و خود را و مردم را در پایه حرمت نگاهداشتن و آبروی خود و دیگران ناریختن.)) (کاشفی، 1321:16) است. از منظر کاشفی ((حقیقت ادب آنست که در جمیع احوال متابعت حضرت رسالت پناه علیه

((که هر عقده که پیش آید به سر تدبیر بگشایند و هر خللی که از حوادث ایام بر آید به میمنیت مشاورت و معاضدت رأی صائب، تدارک و تلافی آن نمایند.)) (کاشفی، 1321:70)

آنچه از این عبارات می‌توان دریافت اینست که توجه به اهل تدبیر و علم در امر سیاست، لازم است و از این طریق می‌توان بهترین رأی و نظریه را برای اداره مملکت برگزید زیرا از فوائد آن در امر سیاست ((تسکین فتنه است چه مردم فتنان شور انگیز چون ببینند که آتش سیاست تیز است در گوشه گریزند و اگر اندک وهنی در کار سیاست مشاهده رود هزار فتنه بر پای کنند و از هر جهتی شورشی بظهور رسانند.)) (کاشفی، 1321:86)

((اگر سلطان نفرماید سیاست زند هر ناکسی لاف ریاست بلا برهم زند روی زمین را نه دولت را بقا باشد نه دین را)) (کاشفی، 1321:86) بنابراین از نظر کاشفی، مصاحبت با نیکان و مجالست و مشاورت با دانایان، کیمیای سعادت ابدی و راه نمای دولت دائمی است. (کاشفی، 1321:111) ضمن این که، تدبیر در امور و مشورت کردن با اهل نظر، باعث تقویت سیاست و دیانت خواهد شد.

3. داشتن خصال نیکو برای حاکم

توجه به اطرافیان و خصوصاً مردم عادی در رابطه با امور فردی و اجتماعی، یکی از نکته‌های مهم و اصلی است که یک حاکم باید سرلوحه ی کار خود قرار دهد. رفتار مطلوب و شایسته با مردم و همراه نمودن عفو و بخشش با آنان باعث ثبات و تحکیم قدرت سیاسی حاکم خواهد شد. واعظ کاشفی در این مورد بیان کرده اند که: «یکی دیگر از آداب سلاطین عظام و ملوک گرام، آن است که بر هفوات

((ای فرزند دل‌بند اگر می‌خواهی که مملکتی که بمشقت بسیار بدست آورده ایم و سلطنتی که عمر عزیز در تمهید قواعد آن صرف کرده سالها برتو بماند بر خزینه اعتماد مکن که مال در معرض زوالست و بر لشکر دل منه که مرد سپاهی منقلب الاحوالست تکیه در دوام ملک و قیام حکم بر کرم نمای و در تواضع افزای که تواضع و کرم دو دامنند بر دل‌های مردمان را...)) (کاشفی، 1321: 53) بنابر این در نگاه کاشفی حاکم باید از کبر و خود پسندی که از ((خصائص ناقصان و ساقطانست)) (کاشفی، 1321: 53) دوری کند زیرا خودپسندی و غرور آدمی را خوار و کوچک می‌سازد.

4. پرهیز از استبداد و شتاب زندگی

نکته ی دیگر از خصال نیکوی حاکمان، پرهیز از استبداد است. ملاحسین واعظ ریشه استبداد را امری شخصی و نه ساختاری می‌بیند و برای دوری حاکمان از استبداد، آنها را به فرو خوردن خشم و غضب توجه داده و در نوشته‌های خود آورده است که:

«پادشاه باید که به اندک گمانی بی‌گناهی را در معرض خطر و مضیق ضرر نیندازد و در تمشیت امور سیاسی، شتاب زندگی ننماید و یقین داند که غضب از شیطان است...» (کاشفی، 1362: 242) با توجه به این نکته از دیدگاه کاشفی؛ حاکم، باید سعه‌ی صدر داشته و از عجله و شتاب دوری کند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: انسان (بر اثر شتابزدگی) بدی‌ها را طلب می‌کند، آنگونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان همیشه عجول بوده است. (اسراء 11) شتابزده نبودن، نتیجه قوت نفس بوده و از صفات ارزشمند است و به این جهت انبیا و برگزیدگان خدا را به این صفت مدح می‌کنند و در ستایش سرور پیغمبران (ص) می‌گویند ((صاحب الوقار و صاحب السکنه)) (نراقی، 1377: 232). ریشه‌های شتابزدگی را می‌توان در

صلوات الله نمایند که ادیب کامل اوست)) (کاشفی، 1321: 16) او ادب را برای همه کس نیکو می‌داند ((خصوصاً از ملوک جهاندار و سلاطین بزرگوار)) (همان) زیرا هرچقدر سلاطین ادب را رعایت کنند ((ملازمان ایشان را نیز رعایت ادب لازم باشد و بدین واسطه رعایا هم نتوانند که از طریق ادب انحراف ورزند.)) (همان) کاشفی داشتن ادب برای سلاطین را سیاستی نیکو دانسته که ((امور مملکت منظم گردد و مصالح اهل عالم بر وفق حکمت مهیا شود.)) (همان) از دیگر خصال نیکویی که کاشفی برای حاکم لازم دانسته ((حزم و دور اندیشی)) است. او در تبیین این خصلت بیان کرده که ((حزم اندیشه کردنست در عاقبت امری موهوم و مستخیل و احتراز نمودن بقدر امکان از خلل و زلل و این خصلت ارباب حکم و فرمان را خوبترین خصلتست.)) (کاشفی، 1321: 70)

رعایت حقوق عامه مردم یکی دیگر از خصلت‌های حاکم است که کاشفی در مورد آن بیان کرده که: ((ادای حقوق بر کافه خلق عموماً و ارباب دولت و اصحاب قدرت خصوصاً لازمست چه این معنی بر طهارت ذات و لطافت صفات و علو نسب و سمو حسب دلیلی ظاهر و حجتی باهرست.)) (کاشفی، 1321: 101). کاشفی داشتن ((حلم و بردباری)) را از دیگر صفات نیکوی حاکم دانسته و بر اساس حدیثی توضیح داده است که: ((قوی‌ترین شما نه آنکس باشد که مردمان را بیفکند و از پای در آورد قوی‌تر آن کس است که در حال غضب خود را بیفکند و مالک نفس خود باشد.)) (کاشفی، 1321: 35)

در اندیشه کاشفی ((تواضع)) داشتن حاکم، باعث بلند مرتبگی و دوام حکومت او خواهد شد زیرا تواضع و فروتنی ((سبب رفعتست.)) (کاشفی، 1321: 53) او در این زمینه به وصیت نصر بن احمد سامانی (م 331 هجری) خطاب به فرزندش اشاره می‌کند که:

تامل کند در کتاب سیاست سر تیغ او گلشن سلطنت را تر و تازه دارد بآب سیاست)) (کاشفی، 1321:85)

بنا بر این از نظر کاشفی؛ حاکمان، وزیران و اهل مقام باید ضمن توجه به شناخت خود، هم تعظیم امر خدا نمایند و هم بر خلق خدا شفقت و مهربانی داشته باشند که پیامبر اسلام (ص) چنین بوده که خود تلخ خورده و شیرین به چاکران داده و بدین صفت سران و سروران را تعلیم می‌دهد.

تواضع و فروتنی در مقابل مردم، حاکمان را عزیز و باعث دوام قدرت سیاسی و نتیجه‌ی آن ثبات وضعیت یک مملکت و سرزمین خواهد شد و ((مملکت را جز سیاست ضبط نتوان کرد و فتنه را جز بسکون و سیاست آرام نتوان داد.)) (کاشفی، 1321:84) بنابراین این نگاه کاشفی به قدرت سیاسی، توجه حاکم به اموری است که باعث می‌شود خدمت به افراد جامعه بیشتر و زمینه عدالت فراهم و در نتیجه قدرت حکومت افزایش یابد، زیرا نیروی انسانی مهمترین و شاخص‌ترین منشا تولید قدرت است. به همین دلیل است که کاشفی توجه ویژه‌ای به آگاهی حاکم از شرایط موجود دارد.

اندیشه مذهبی کاشفی

در اندیشه‌ی مذهبی کاشفی سه اصل مهم را می‌توان ملاحظه کرد، که عبارتند از:

1. متابعت سخن حق تعالی

تفسیر آیات الهی برای مردم و توجه عمیق به این مقوله در مجالس وعظ و آثار کاشفی کاملاً مشهود است. خواندمیر در این مورد، آگاهی‌های جالبی داده و نوشته است: به آواز خوش صوت دلکش به امر وعظ و نصیحت می‌پرداخت و به عبارات لایقه معانی آیات

کوچکی نفس و حقارت روحی، حب دنیا و تهی بودن دل از تعلقات الهی پی جویی کرد. کاشفی هم در مورد دوری از شتاب زدگی و استبداد از جانب حاکم چنین نوشته است که:

((پادشاه باید که به اندک گمانی بی گناهی را در معرض خطر و مضیق ضرر نیندازد و در تمشیت امور سیاسی بر مقتضای: لیس من العدل سرعه العزل شتاب زدگی ننماید و هنگام سرعت خشم و غضب به حکم (بئس الاستعداد الاستبداد) زمام اختیار به دست اضرار ندهد و یقین داند که غضب از شیطان است...))

مکن در امور سیاسی شتاب ز راه تانی عنان بر متاب که صد خون به یکدم توان ریختن ولی کشته نتوان بر انگیختن (کاشفی، 1362:24)

آنچه از مجموع اندیشه‌های کاشفی در امور سیاسی می‌توان برداشت کرد، اینست که؛ کاشفی در هرات تحت تاثیر افکار طریقت نقشبندیه که ((پادشاهان را مظاهر اخلاق الهی)) (احرار، بی‌تا: 45) می‌دانستند، اظهار داشته که:

گر تیغ سیاست سلاطین نبود در عالم خاک آب خوش کس نخورد (کاشفی، 1321:84).

او در ادامه دفاع از ضرورت وجود سلطان برای جامعه به ذکر حدیثی متوسل شده و بیان کرده: ((در حدیث آمده که اگر پادشاه نبود آدمیان بعضی بعضی را بخوردندی یعنی هلاک و نابود ساختندی.)) (کاشفی، 1321:84) اما کاشفی، بر مبنای این تفکر تشیع که اندیشه سیاسی بر نظام سیاسی تقدم دارد، برای باقی ماندن حاکم برسیاق اعتدال در سیاست، مواردی را بیان کرده که می‌تواند کمک شایانی به اداره نظام سیاسی کند. از جمله آنها این سخن اوست که:

((خوش آن شهریاری که از روی دانش

الله و قرب وصال را نشان می‌دهد. (ایازی، 1380:54).

او در اندیشه‌های سیر و سلوک و عرفان به حج اشاره نموده است؛ زیرا در اندیشه ی عرفان، حج جایگاه رفیع و با ارزشی دارد که در این راه انسان به سوی کمال خود یعنی انسانیت و عشق الهی گام برمی‌دارد. او در کتاب ((لب لباب مثنوی)) و در رشحه ی پنجم می‌گوید: «و آن [حج] دو نوع است: یکی قصد کوی دوست و آن حج عوام است و یکی میل روی دوست و آن حج، خاص انام است و چنانچه در ظاهر کعبه ای است قبله خلق و آن از آب و گل است، در باطن نیز کعبه ای است منظور نظر حق و آن دل، صاحب‌دل است. اگر کعبه گل، محل طواف خلائق است، کعبه دل، مضاف الطاف خالق است. آن مقصود زوار است و این مهبط انوار. آنجا خانه است و اینجا خداوند خانه.» (کاشفی، 1390:55) از آنچه گفته شد می‌توان بیان داشت که متابعت در عمل و پیروی از سخن خداوند از اندیشه‌های مورد علاقه کاشفی بوده و سیر و سلوک عرفانی برای شناخت خداوند توسط بندگان، جزو هنرهای کاشفی با استفاده از خطابه‌های ادبی و دینی برای روشنگری ذهن مردم بوده است.

2. مراعات شریعت پیامبر اسلام (ص)

کاشفی از آنجا که به کار و عظمی و ارشاد مردم مشغول بوده، سعی داشته تا در آغاز سخن در مورد سیره ی عملی و نظری پیامبر اسلام (ص) مطالبی برای مردم بیان و سپس شاهد مثالی برای تبیین آن بیاورد. او به همین علت کتاب «الرساله العلیه فی الاحادیث النبویه» را به رشته ی تحریر درآورد. این کتاب که در سال 875 هجری کار نگارش آن به اتمام رسیده، مشتمل بر چهل حدیث نبوی به زبان

بینات کلام الهی و غوامض اسرار احادیث حضرت رسالت پناهی (ص) را مبین می‌ساخت» (میر خواند، 1380:277/7)

کاشفی در کتاب «اخلاق محسنی» که آرا و نظریات خود را در قالب موعظه و نصیحت آورده است بیان کرده: برای آنکه پادشاه حافظ قانون شریعت باشد، خود باید پیش از همه به این قانون عمل کند. (کاشفی، 1321:6) پس در دیدگاه کاشفی، پادشاه و صاحب اختیار مردم باید با اخلاق الهی آشنا و به آنها عمل نماید تا «حفظ حدود شرع به شرایط آن توان کرد و دیگر باید که تأمل فرماید که چون حق تعالی درباره ی وی این چنین کرامتی ارزانی داشته و او را بر طایفه ای از بندگان خود حاکم ساخته و رایت عظمت او را در ساحت «تعز من تشاء» برافراخته...» (کاشفی، 1321:6)

حاکم باید نفس خود را به صفاتی ستوده و پسندیده تأدیب و آشنا نماید. کاشفی بیان داشته که پادشاه باید چهل صفت را رعایت کند از جمله (عبادت، اخلاص، دعا، شکر، صبر، رضا، توکل، حیا، عفت، ادب، عدل، عفو، حلم، شفقت و مهربانی). (فرهانی منفرد، 1378:202) ملاحسین این چهل صفت پادشاه را در اخلاق محسنی با حکایات متنوع همراه کرده است تا بیشتر در ذهن باقی بماند.

واعظ کاشفی در کتب تفسیر خود از جمله «جواهر التفسیر» راههای سیر و سلوک معنوی را با صبغه ی ادبی بیان داشته است. به همین خاطر است که امیر علیشیر نوایی درباره این کتاب می‌نویسد: «جواهر التفسیر او تفسیری است در جمعیت نکات و فواید و بحری است معدن جواهر زواهر فراید» (علیشیرنوایی، 1363:268). کاشفی با نثر باشکوه و خواستنی در عرفان نظری و عملی، خواننده را در پیراستن و آراستن راهنمایی می‌کند. و منازل و مراحل سلوک الی

تشیع بود، مردم او را سنی می‌پنداشتند. (عنبرانی، 1370: 84) متأسفانه مشغول شدن بیش از حد محققان به این موضوع چالش برانگیز، مانع آن شده که به نقش کاشفی در معرفی امامان شیعه و ولایت پرداخته شود.

اگرچه کاشفی در هرات که مرکز تسنن حنفی بوده، مجبور بوده که تقیه پیشه نماید، اما غالب مورخان همین تقیه ی او را حمل بر تسنن او نموده اند، در حالی که با مطالعه ی زندگینامه ی کاشفی، به این نکته ی مهم پی می‌بریم که او اکثر کتب خود را به نام امیرعلیشیر نوایی و سلطان حسین میرزا نوشته و منتشر کرده است که هر دو اهل تسنن بودند. پس کاشفی چاره ای نداشته تا جهت ترویج علم، اعتقادات و دیدگاه‌های خود، دیدگاه‌هایی را خارج از تعصبات طرفین مطرح نماید. البته زمانی که شرایط به او اجازه می‌داده است، دیدگاه‌های شفاف تری از کاشفی در مورد اهل بیت پیامبر (ص) مشاهده می‌کنیم؛ از جمله نگارش کتاب روضه الشهداء و فتوت نامه که کتاب اخیر را به نام امام رضا (ع) به رشته ی تحریر در آورده است، کاشفی در همین کتاب یکی از اصول شیعه را اعتقاد داشتن به ولایت مرتضی (امام علی ع) (ص 136) می‌داند.

در مورد وجه تسمیه فتوت نامه، کاشفی می‌گوید: «رساله ای است در بیان طریق هدایت اهل فتوت... چون به نام خدا مزار پر انوار حضرت عرشی مرتبت قدسی منزلت، امام تمام و هم‌امام... علی بن موسی بن ملقب بالرضا - سلام الله علیه و علی آله الطاهرین - سمت اتمام پذیرفت این را فتوت نامه سلطانی نام نهاد». (کاشفی، 1350: 129)

در میان آثار ملاحسین، روضه الشهداء بیش از همه رنگ تشیع دارد. این کتاب اجمالی از تاریخ انبیا را در آغاز آورده سپس به شرح زندگی پیامبر و به دنبال آن،

فارسی است که در آن اشاراتی به مسائل سیاسی شده و دیدگاه‌های وی در خصوص حکومت و دین آمده است. این کتاب در هشت فصل نگارش یافته و توسط کاشفی به نقیب سیدان سبزواری، شمس‌الدین ابوالمعالی علی مختار نسابه عبیدی تقدیم شده است. (کاشفی، 1362: 12)

میرخواند در خصوص حدیث گفتن از پیامبر اسلام (ص) توسط کاشفی اطلاعات خوبی ارائه کرده و بیان داشته که: «صبح روز جمعه در دارالسلطنه سلطانی که در سر چهار سوق بلده ی هرات واقع است به وعظ مشغولی می‌کرد و بعد از نماز جمعه در مسجد جامع علیشیر نیز در لوازم آن کار شرط اهتمام به جای می‌آورد... در روز چهارشنبه سرمزار پیر محمدخواجه ابوالولید احمد می‌رفت و نیز در اواخر وفات حیات، چند گاه در حظیره ی سلطان احمد میرزا به آن امر می‌پرداخت». (میرخواند، 1380: 277/7) مجالس وعظ ملاحسین کاشفی، چنان بوده که سلطان حسین بایقرا و سایر درباریان نیز در آن حاضر می‌شدند (جعفریان، 1374: 27). مهمترین نکته درباره کاشفی اینست که او با توجه به همگرایی و نزدیکی عقاید طریقت و تشیع (عظیمی، 1393: 17) برای وحدت جامعه اسلامی از احادیث و روایاتی استفاده می‌کند که کمتر مورد مناقشه ی اهل سنت و شیعیان است و به همین خاطر در مجالس وعظ خود در مورد شریعت پیامبر اسلام (ص) تأکیدش توجه به تزریق آگاهی و بیداری در میان مسلمانان است تا پرداختن به منازعات فرقه ای و قومی.

3. اعتقاد به ولایت امام علی (ع) و امامان شیعه

در مورد کاشفی و گرایشات مذهبی او، همواره سؤالاتی مطرح شده حتی در زمان خودش. مردم هرات که بیشتر اهل سنت بودند، کاشفی را به شیعه بودن متهم و بالعکس در سبزواری که یکی از پایگاه‌های

کاشفی هرچند در کتاب روضه الشهداء از ارائه ی شفاف رویدادهای اختلافی بین سنی و شیعه خودداری کرده، اما فایده ی اصلی این کتاب برای شیعیان بود، زیرا آنها حبّ اهل بیت را ترویج و حتی مراسم عزاداری امام حسین (ع) را در بین اهل سنت احیا کردند. شاید به همین دلیل باشد که اهل سنت قبل از صفویان، در بسیاری از موارد اسماً سنی بودند، اما عقایدشان درباره اهل بیت (ع) کاملاً شیعی بود و آنها آمادگی پذیرش این جریان را داشتند. قاضی نورالله شوشتری در مورد کاشفی و دیدگاه ولایت و امامت او بیان داشته:

ذریتی سؤال خلیل خدا بخوان و زلانیال عهد جوابش بکن ادا

گردد تو را عیان که امامت نه لایق است آن را
که بوده بیشتر عمر در خطا
(شوشتری، 1365: 548)

کاشفی در اثر دیگر خود به نام «شواهد النبوه» شرح حال ائمه اطهار را آورده است. کاشفی همچنین در کتاب (الرساله العلیه) ضمن بیان سخن پیامبر اسلام در مورد اهل بیت؛ کوشش کرده که حتی احادیث نقل شده از جانب اهل سنت را نیز به عنوان دلیل و حجت نقل کند. او در ادامه بیان کرده که ((...دوستی علی ایمان است و دشمنی او نفاق و موید این قول آن حدیث دیگر است که حب علی حسنه لا تضرها...)) (کاشفی، 1362: 31)

آل پیغمبر حریم کبریا را محرمند
آل پیغمبر بعالم فخر آل آدمند
آل پیغمبر ز نور ایزد پاکنداز آن
در طریق دین امام خلق جمله عالمند ((کاشفی، 1362: 32)

آنچه در مجموع می توان اظهار داشت اینست که، کاشفی به واسطه تسلط بر فن فصاحت و بلاغت،

به بیان زندگی سایر امامان شیعه پرداخته است که بخش کربلا مفصلتر از دیگر بخش هاست. ویژگی این کتاب از زاویه ی دید مذهبی، آن است که در آن اظهار شدیدی به مساله ی تولای خاندان رسول خدا (ص) مشاهده می شود. اگرچه به خاطر محیط هرات نمی توانسته از مساله «تبری» از دشمنان اهل بیت (ع) صحبتی به میان آورد، اما این روشی است که فضل الله بن روزبهان در کتاب «چهارده معصوم» دنبال کرده است، ضمن اینکه با رشد تشیع در اواخر قرن 9 هجری و با روی کار آمدن صفویان در آغاز قرن دهم هجری، آثار کاشفی رنگ و بوی شیعی بیشتری می گیرد که نمونه ی بارز آن روضه الشهداء است که در سال 908 هجری تألیف شده است.

هر چند داوری در مورد این کتاب متفاوت است؛ اما بارزترین انگیزه ی کاشفی برای تألیف «روضه الشهداء» را باید فقدان کتابی مشابه دانست. او خود تصریح کرده است که: «هر کتابی که در این باب [مقتل شهدا] نوشته اند اگرچه به زیور حکایت شهدا حالی است، اما از سمت جامعیت فضایل سبطین و تفصیل احوال ایشان خالی است» (کاشفی، 1349: 36).

روضه الشهداء تنها درباره ی امام حسین (ع) نیست، بلکه درباره بلایا و مصائبی است که بر انبیای سلف و اهل بیت وارد آمده که رویداد کربلا مصداق اتم ابتلا و امتحان است. (گوهری، 1390: 96). کاشفی در ((روضه الشهداء)) به مظلومیت اهل بیت پیامبر (ص) و شهادت امام سوم شیعیان پرداخته و در مقدمه آن آورده است که: ((جمعی از محبان اهل بیت هر سال که ماه محرم در آید، مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند، همه را دلها بر آتش حسرت بریان گردد و دیده ها از غایت حیرت گریان...)) (کاشفی، 1382، 22)

نگرش فقهی را گرفت. بدین ترتیب ائمه شیعه در جایگاه سر سلسله عارفان و زاهدان متابعت محض صوفیان را داشتند. این شیوه توانست مردم خراسان به ویژه شهر هرات را مجذوب خود کرده و ضمن خود داری از پرداختن به مسائل اختلاف برانگیز، به تبلیغ دین اسلام و گسترش فضایل اهل بیت (ع) بپردازد. او بواسطه اتخاذ همین روش، از یک طرف مورد توجه مردم، بزرگان نقشبندی (مانند جامی) و دستگاه حکومت قرار گرفت و از طرف دیگر توانست در گرایش مردم از تسنن محض به تسنن عاطفی دوازده امامی در خراسان اواخر قرن نهم هجری نقش مهمی ایفا کند.

توانست مردم خراسان به ویژه شهر هرات را مجذوب خود کند و ضمن خود داری از پرداختن به مسائل اختلاف برانگیز، به تبلیغ دین اسلام و گسترش فضایل اهل بیت (ع) تاکید کند. او بواسطه اتخاذ همین روش، از یک طرف مورد توجه مردم، بزرگان نقشبندی (مانند جامی) و دستگاه حکومت قرار گرفت و از طرف دیگر توانست در گرایش مردم از تسنن فقهی و محض به تسنن دوازده امامی اواخر قرن نهم هجری نقش مهمی ایفا کند. بنابراین طرح اندیشه مذهبی توسط کاشفی را می‌توان بر این مبنا ارزیابی کرد.

نتیجه

کاشفی برای حاکم اسلامی قائل به دو ویژگی اساسی و اصولی است و آن دو؛ سیاست و دیانت است. در اندیشه و نگاه کاشفی، بدون سیاست و تدبیر امور، نه احکام شرع امکان تحقق پیدا می‌کند و نه حکومت به دوام و قوام دست پیدا می‌کند. ضمن این که با سیاست و دیانت، نظام معاش و معاد مردم سامان پیدا می‌کند، پس سیاست باید وسیله ای باشد برای سعادت انسان‌ها نه فقط هدفی برای کسب قدرت. اما او در اندیشه سیاسی چارچوبی نو و ساختاری جدید معرفی نکرد بلکه ناظر به همان نظریه حکومت سنتی استبدادی ایرانی، و تحت تاثیر گرایش‌های عرفانی و تصوفی، نگرشی اخلاقی به عرصه سیاست و حکومت انداخت، امری که موجب تغییر ساختاری در تولید و توزیع قدرت نشد اما ملاحظت رفتار حاکمان را توصیه نمود.

رویکرد مذهبی کاشفی حاصل تعامل دو سه سده اخیر در حیات تشیع و تصوف بود که امتزاجی نو عرضه کرد. براین اساس و تحت تاثیر تصوف، هم مرز فرقه ای کم رنگ شد و هم نگاه عاطفی جای

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

- . احرار، خواجه عبید الله. (بی تا). رقعات احرار، نسخه دست نوشته. اسلام آباد: کتابخانه گنج بخش، شماره 5866.
- . افندی، عبدالله (1389) ریاض العلماء، ج 2، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- . خواند میر، غیاث الدین. (1379). رجال کتاب حبیب السیر. گردآوری عبدالحسین نوایی، تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- . شوشتری، قاضی نورالله (1365) مجالس المؤمنین، ج 1، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- . صفا، ذبیح الله (1363) تاریخ ادبیات در ایران، ج 4، تهران: نشر فردوسی.
- . علیشیرنوایی، میرنظام الدین (1363) تذکره مجالس النفائس، به سعی علی اصغر حکمت، تهران: کتابفروشی منوچهری.
- . کاشفی سبزواری، فخرالدین علی (1356) رشحات عین الحیات، به کوشش علی اصغر معینیان،

- . تهران، بی‌نا.
 . کاشفی، ملاحسین (1321) اخلاق محسنی، نسخه خطی، قم: کتابخانه مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم قم.
 . کاشفی، حسین (1317) تفسیر مواهب علیه، جلد 1، به اهتمام محمد رضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.
 . کاشفی، ملاحسین (1390) لب لباب مثنوی، به اهتمام سید نصرالله تقوی و مقدمه سعید نفیسی، نشر اساطیر.
 . کاشفی، ملاحسین (1320). رساله حاتمیه. به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: مهر.
 . کاشفی، ملاحسین (1362) رساله العلیه فی احادیث النبویه به تصحیح جلال الدین ارموی، تهران: مرکز نشر علمی و فرهنگی.
 . کاشفی، ملاحسین (1349) روضه الشهداء، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران: نشر اسلامیه.
 . کاشفی، ملاحسین (1350) فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران: نشر الکترونیکی فدراسیون بین المللی ورزش زورخانه ای.
 . کاشفی، ملاحسین (بی تا) لب لباب مثنوی، به اهتمام سید نصرالله تقوی و مقدمه سعید نفیسی، تهران: نشر اساطیر.
 . کاشفی، ملا حسین (1382). روضه الشهداء. جلد 1. مصحح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: نشر نوید اسلام.
 . کریمان، حسین (1341) طبرسی و مجمع البیان، ج 1، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ 2.
 . متقی هندی، علاءالدین علی (بی تا) کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج 6.
- . میرخواند، محمد بن خاوند شاه (1380) روضه الصفا، ج 7، به تصحیح جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
 . نراقی، ملا احمد (1377) معراج السعاده، تهران: نشر هجرت.
 . نظامی باخرزی، عبد الواسع (1357). منشا الانشاء. به اهتمام رکن الدین همایون فرخ، تهران: نشر دانشگاه ملی.
 . نوایی، نظام الدین علیشیر (1363). تذکره مجالس النفائس. به سعی علی اصغر حکمت، تهران: کتابفروشی منوچهری.
 . ناصری داوودی، عبد المجید (1378) تشیع در خراسان عهد تیموری. مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
 . واصفی، محمود بن عبد الجلیل (1350) بدایع الوقایع. جلد 1. تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ب. کتاب‌های انگلیسی

- .Subtelny, M. E. (2011). "KĀŠĒFI, KAMĀL-AL-DIN ḤOSAYN WĀ'EZ," Encyclopaedia Iranica, Online Edition, December.

ج. نشریه ها

- . ایازی، سیدمحمدعلی (1380) ((جواهر التفسیر ملاحسین کاشفی))، مجله آیینه میراث، سال سوم، (از ص 52 تا ص 56)
 . جعفریان، رسول (1374) ((واعظ کاشفی و کتاب روضه الشهداء))، مجله آیینه پژوهش، شماره 33، (از ص 254 تا ص 272)

- . حضرتی، حسن و غلامحسین مقیمی (1377) ((حیات و اندیشه سیاسی کاشفی))، نشریه حکومت اسلامی، سال سوم، (ازص 125 تاص 151)
- . عنبرانی، محمود (1370) ((مروری بر زندگی کاشفی))، مجله کیهان اندیشه، شماره 40 بهمن و اسفند. (ازص 83 تاص 90)
- . عظیمی، کیومرث و محمد علی چلونگر (1393) ((طریقت‌های صوفیه؛ عامل همگرایی کردها به تشیع در کردستان))، نشریه پژوهش‌های تاریخی، سال ششم، شماره 4. (ازص 17 تاص 42)
- . فرهانی منفرد، مهدی (1378) ((نکته‌هایی چند درباره حسین واعظ کاشفی)) مجله مقالات و بررسیها، دفتر 66. (ازص 193 تاص 204)
- . گوهری، مصطفی (1390) ((روضه الشهداء از روایات مجعول تا تأثیرگذاری)) فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره 43. (ازص 95 تاص 120)